

آنچه برای خود می پسندی...



محمدصادق حسین زاده

چندی است میان دنبال کنندگان وحدت اسلامی، این مساله مطرح شده است که آیا دعوت اهل سنت به تشیع امری است پسندیده یا کاری است ناپسند و نادرست؟ پاره ای از افراد دعوت به تشیع را امری اشتباه می دانند و تعدادی دیگر فراخواندن غیر شیعیان را به تشیع نیکو و روا می شمارند. هر کدام از این افراد هم، دلایل خاص به خود را دارند ولی به نظر نگارنده، هر دو گروه هم درست می گویند و هم نادرست. اختلاف در نظرگاه آنان وزاویه دیدشان منجر به گوناگونی پاسخ به پرسش بالا شده است.

در نگاه ابتدائی دعوت کردن شیعیان از غیر شیعه برای گرویدن به تشیع، امری طبیعی جلوه می کند زیرا فردی که به مذهبی باور دارد و کامیابی انسان ها را در آن میداند، تا حد امکان سعی می کند، انسان ها به آن مذهب باورمند شوند. از اینرو وقتی با دیگری که به آن مذهب معتقد نیست هم کلام می شود، اگر مجال بیابد، از درستی مذهبش می گوید و وی را تشویق می کند همچون او آن مذهب را بپذیرد. گاهی به استدلال صریح می پردازد و حقانیت مذهب مورد اعتقاد خود را ثابت می کند؛ گاهی نتایج و

ثمرات آن مذهب را نشان می دهد؛ گاهی موانع پذیرفتن آن باور را بررسی می کند و در صدد بر می آید تا آن موانع را برطرف نماید. به هرحال لازمه باور فرد، بی قراری اوست و تا دیگران نیز همچون وی باورمند نشوند، بی قرار می ماند.

بنابراین شیعه ای که تشیع تاریخی را نسخه نجات بشریت می داند، دوست دارد تا جای ممکن، بشریت به آن مذهب رو بیاورند و به آن معتقد شوند. گفتنی است، بنا بر قاعده طلایی "هر آنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند"، اهل تسنن که برداشت تاریخی خود از اسلام را نجات بخش می بیند، وقتی شیعه ای را به ایمان به باور خود می خواند، نمی توان بر کار او اشکال گرفت زیرا او نیز به تسنن باور دارد و طبیعت ایمان و باور، دعوت دیگران به آن باور است پس او هم حق دارد که دیگران را به باورش بخواند.

تا این جای کار دعوت به تشیع یا تسنن مشکلی ندارد ولی آیا درست است هر مخاطبی را به شیعه گری یا سنی گری دعوت کرد؟ جواب منفی است؛ سزاوار نیست پیروان مذهب تشیع، هر غیر شیعه ای را که گیر آوردند به شیعه گری دعوت کنند یا بر عکس، شایسته نیست اهل سنت تا هر شیعه ای را به سنی گری فرا بخوانند زیرا چنانچه ادعا می شود در جامعه انسانی برخی از افراد محققانه دینی یا مذهبی را پذیرفته اند و برخی مقلدانه و کورکورانه.

ویژگی محققان آن است که گرایشی جز همراهی با دلیل منطقی ندارند و هر آنچه دلیل اقتضا کند را می پذیرند و به غیر آن دورباش می گویند ولی مقلدان، گرایششان به دین و مذهبی است که آن دین و مذهب را در خانه و کاشانه و در خانواده خود یافته اند. از اینرو با باورهای خود تعاملی احساسی دارند؛ آن باورها را دوست دارند و غیر آن را دشمن می شمارند. آنان به دین و مذهب خود یقین و باور دارند ولی برای تک تک باورها و یقین هایشان نمی توانند دلیلی اقامه کنند. اگر چیزهایی هم بر حقانیت دین و مذهب خود شنیده باشند، از روی بی طرفی و تحقیق نبوده است و از این رو آنان از علمای خود می خواهند که جوابگوی محققان مذاهب و ادیان دیگر باشند.

اینجاست که با روی دیگر مساله دعوت آشنا می شویم و آن اینکه چون مقلدان نمی توانند جوابگوی کسی باشند که به تشیع یا تسنن میخواند و با او گلاویزند، در آویختن با دین و مذهب آنان عاقلانه نیست. آنان دین و مذهبشان را مثل خانواده خود دوست می دارند و نمی توانند با آمدن چند دلیل، احساسات خود را کنار بگذارند. از همین رو آنان فردی را که به غیر باورهای آنان می خواند را دشمن خود پنداشته و با او به جنگ و مخاصمه می پردازند و چنانچه تزلزل در تعدادی از باورهای آنان پیش

بیاید، این پیشآمد را بر اثر دوری از عالمان می دانند و بر همین اساس، عالمانی که به این طبقه از مقلدان وابسته اند، آنان را بر حذر می دارند تا از شبهه افکنان - بخوانید اهل دعوت به تسنن یا تشیع- به دور باشند. فراوان دیده ایم که صاحبان منبر که اهل دعوت به شیعه گری هم هستند، همصنفان خود از سنیان را به همآورد می خوانند و شبیه این جملات را تکرار می کنند که اگر مرد میدان مباحثه مذهبی هستید، با ما طرف شوید نه آنکه با عوامان شیعه درگیر شوید و ذهن آنان را مخدوش کنید. از این رو بنا بر قاعده طلایی "هر آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند"، نادرست و غیر اخلاقی است اگر ذهن و روان مقلدان اهل تسنن توسط شیعیان به هم ریخته شود و ذهن آنان مشغول شود.

منبع: مجله الکترونیکی اخوت